

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## جایگاه تاریخ جدیدِ زوسیموس در تاریخ شاهنشاهی ساسانی

محمد حیدرزاده<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸

### چکیده

از میان منابع مکتوب مرتبط با تاریخ ساسانیان، که به زبان‌های گوناگون از جمله یونانی، لاتین، سریانی، عربی، فارسی میانه و چینی برجای مانده‌اند، آثار به‌جا مانده از تاریخ‌نویسان بیزانسی حائز اهمیت است و علی‌رغم دشمنی‌های میان شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری بیزانس، اطلاعات بسیار مهمی در رابطه با تاریخ و فرهنگ ساسانیان در این منابع وجود دارد. یکی از این منابع، کتاب تاریخ جدید نوشته زوسیموس است که علی‌رغم وجود آگاهی‌های مهم و ارزنده در این اثر، کمتر مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته و در پژوهش‌های اخیر در زبان فارسی نیز جای آن خالی است. زوسیموس، که از تاریخ‌نویسان سده پنجم و ششم میلادی است، کتاب تاریخ جدید را به‌منظور یافتن دلایل سقوط روم تألیف کرده و تاریخ امپراتوری روم از سال ۲۷ پیش از میلاد تا پایان سال ۴۱۰ میلادی را روایت کرده است. زوسیموس در کتاب خود درباره روابط سیاسی و نظامی میان ساسانیان و رومیان و تشکیلات درونی شاهنشاهی ساسانی، گزارش‌های مهم و سودمندی را ارائه کرده است. در پژوهش حاضر به بررسی اهمیت و جایگاه تاریخ جدید زوسیموس در مطالعات حوزه ساسانی پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** زوسیموس، تاریخ جدید، نقد تاریخی، شاهنشاهی ساسانی، امپراتوری بیزانس

### ۱. زندگی

زوسیموس تاریخ‌نگار اهل بیزانس بود که در سده پنجم و ششم میلادی می‌زیست و در خزانه‌داری مرکزی شهر قسطنطنیه، وکیل خزانه‌داری بود (Hugh, 1911: 1044). وی کتابی به نام تاریخ جدید را در ۶ فصل یا کتاب به زبان یونانی نوشت که تاریخ امپراتوری روم از آگوستوس

---

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، m.heidarzadeh@ut.ac.ir

در سال ۲۷ پیش از میلاد، تا پایان سال ۴۱۰ میلادی، درست پیش از هجوم آلاریک یکم پادشاه ویزیگوت‌ها به روم را شامل می‌شود (Mathews, 2005: Zosimus).

عمده اطلاعات ما از زوسیموس و کتابش برگرفته از کتاب *کتابخانه فوتیوس* است که در سده ۹ نوشته شده، هرچند که تاریخ تولد و مرگ زوسیموس نامشخص است و اطلاعات زیادی از چگونگی زندگی وی برجای نمانده، اما می‌توان فهمید که وی معاصر امپراتور آناستاسیوس<sup>۱</sup> یکم (۴۹۱-۵۱۸) بوده است (Kirsch, 1913: Zosimus). دو دلیل مهم برای این استنباط وجود دارد؛ نخست اینکه واقعه‌نگار پس از وی، اوستاتیوس ایپفانی<sup>۲</sup>، که از کارهای زوسیموس به‌عنوان منبع استفاده کرده است، تاریخ خود را از سال ۵۰۳ شروع کرد و از آن جایی که اوستاتیوس درباره دوره امپراتوری آناستاسیوس نوشته است و تاریخ‌نگاران بیزانسی معمولاً درباره امپراتور همزمان خود کمتر نوشته‌اند، می‌توانیم فرض کنیم که اوستاتیوس در دوره جانشین آناستاسیوس یعنی ژوستین یکم (۵۱۸-۵۲۷) می‌زیسته است (Evagrius, 2001: 287). در نتیجه چنین استنباط می‌شود که زوسیموس می‌بایست در دوره امپراتوری آناستاسیوس زنده بوده باشد. دوم اینکه آناستاسیوس یک شیوه مالیات‌گیری به نام خروسارگوژن<sup>۳</sup> که در سال ۴۹۸ در زمان کنستانتین وضع شده بود را در سال ۵۰۱ لغو کرد و از آن جایی که زوسیموس در کتابش از این شیوه مالیات‌گیری با فعلِ زمان گذشته یاد می‌کند (Zosimus, 2.38.4)، می‌توان نتیجه گرفت که وی این سطور را پس از سال ۴۹۸ نوشته است (برای تاریخ اقدامات مالی آناستاسیوس نک: Justinian Code 11.1.1-2) و تا اندکی پس از سال ۵۰۱ نیز بر روی اثر خویش کار می‌کرد (Kirsch, 1913: Zosimus). همه این‌ها ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که زوسیموس کتابش را در حدود سال‌های ۴۹۸ تا ۵۱۸ نوشته است.

زوسیموس می‌بایست متعلق به خانواده‌ای مهم بوده باشد و از آن جایی که به‌خوبی یونانی می‌دانست و در کتابش به هرودوت، توسیدید و پولیبیوس اشاره کرده است، نشان می‌دهد که خانواده‌اش برای آموزش عالی او توانایی پرداخت هزینه‌های گزاف را داشته‌اند. نام «زوسیموس» در جهان باستان چندان رایج نبود، اما چند نفر با نام «زوسیمی» را در آشکلون و

1. Anastasius

2. Eustathius of Epiphania

3. Χρυσάργυρον (Chrysargyron)

غزه می‌شناسیم (نک: Goffart, 1971: 420) و همین امر باعث می‌شود که احتمال دهیم خانواده زوسیموس اهل این ناحیه بوده‌اند.

## ۲. منابع زوسیموس

فوتیوس به منابع زوسیموس اشاره می‌کند و پژوهش‌های جدید نیز گفته‌های وی را در زمینه منابع زوسیموس تأیید می‌کنند. زوسیموس برای نگارش رویدادهای سال‌های ۲۳۸ تا ۲۷۰ (کتاب یکم) از یکی از کتاب‌های دکسیپوس<sup>۱</sup> استفاده کرده است. آثار دکسیپوس امروزه مفقود شده‌اند و احتمال داده می‌شود که یکی از کتاب‌های او مورد استفاده زوسیموس بوده است، یا کتاب/سکیتیکا<sup>۲</sup>، که گزارشی از جنگ‌های روم و گوت‌ها در سده سوم است و یا دیگر کتابش تاریخ رویدادنامه<sup>۳</sup> که در ۱۲ جلد تاریخ روم تا سال ۲۷۰ را نوشته است (Ridley, 1982: xii).

دومین منبع زوسیموس کتاب تاریخ جهانی<sup>۴</sup> اثر اوناپیوس<sup>۵</sup> بود که رویدادهای سال‌های ۲۷۰ تا ۴۰۴ (کتاب‌های ۲-۵.۲۷) را از او اخذ کرده است (Ridley, 1969-70: 574-592). این کتاب امروزه در دسترس نیست و فقط خلاصه‌ای از آن در کتاب‌های دیگر ذکر شده است (Chisholm, 1911: 890).

خود زوسیموس در کتابش سرنخی برای شناسایی منبع سومش به دست می‌دهد (Zosimus, 5.27.1)؛ وی از کتاب دلایل تاریخی<sup>۶</sup> نوشته المپیودوروس<sup>۷</sup> برای نوشتن سال‌های پس از ۴۰۷ (کتاب‌های ۵.۲۷-۶) استفاده کرده است (Matthews, 1970: 79-97). این کتاب که اصل آن امروزه گم شده و تنها خلاصه‌ای از آن توسط فوتیوس نقل شده است، شامل ۲۲ کتاب بوده و تاریخ امپراتوری روم غربی از سال‌های ۴۰۷ تا ۴۲۲ را پوشش می‌دهد (Chisholm, 1911: Olympiodorus).

وابستگی کورکورانه زوسیموس به منابعش به واسطه تغییر لحن و سبک نوشتاری‌اش در بین بخش‌های استفاده‌شده از اوناپیوس و المپیودوروس و همچنین به دلیل شکاف‌های رهاشده در

---

1. Dexippus

2. Scythica

3. Chronike Historia

4. Universal History

5. Eunapius

6. Ιστορικοί Λόγοι

7. Olympiodorus

بین آنها کاملاً مشخص است. برای نمونه، در بخش‌هایی که منبع آن اوناپیوس بوده، نسبت به فلاویوس/استیلیکو<sup>۱</sup> نگاهی بدبینانه و انتقادی دارد، در حالی که در بخش‌های استفاده شده از المپیودروس به استیلیکو نگاهی مثبت دارد.

منابع زوسیموس درباره سفر جنگی ژولیان نیز مورد بحث پژوهشگران است و نظریات متعددی درباره منبع زوسیموس از این سفر جنگی پیشنهاد شده است. مندلسون، زیگ و کلاین عقیده دارند که زوسیموس از مگنوس حرانی اقتباس کرده است (Ridley, 1973: 318; Fornara, 1991: 2-3).

### ۳. نسخه‌ها

کتاب زوسیموس، با ترجمه لاتین، برای نخستین بار توسط یوهانس لونکلاویوس و با همراهی جمعی از مورخان منتشر شد (Leunclavius, 1576). کتاب‌های اول و دوم او، به زبان یونانی، براساس نسخه لونکلاویوس در سال ۱۵۸۱ توسط استفانوس منتشر شد (Stephanus, 1581). اولین نسخه کامل از اثر زوسیموس، به زبان یونانی، توسط فریدریش زیلبورگ انتشار یافت (Sylburg, 1679). بعدها نسخه ویراسته سلاریوس با حاشیه‌نویسی خود او و دیگران در شهر تسایتز آلمان منتشر گردید (Cellarius, 1679). ویرایش بعدی از اثر زوسیموس توسط یوهان فریدریش رایته‌مایر ارائه شد که هرچند از نسخه‌های خطی تازه بهره نگرفته بود، ولی از اظهارات انتقادی کریستیان هینه و دیگر پژوهشگران به خوبی استفاده کرد (Reitemeyer, 1784). ایمانوئل بکر نسخه‌ای قابل اعتماد از اثر زوسیموس را در سال ۱۸۳۷ در شهر بُن انتشار داد (Bekker, 1837)؛ این نسخه مبنای ترجمه آلمانی زیبولد و هیلر (Heyler, und Seybold, 1802) و همچنین ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی بود.

تنها نسخه دست‌نویس خوب از اثر زوسیموس که در کتابخانه واتیکان وجود داشت (MS Vat. Gr. 156) تا اواسط سده نوزدهم از دسترس پژوهشگران خارج بود تا اینکه لودویگ مندلسون اولین نسخه قابل اتکا از این نسخه دست‌نویس را ویرایش کرد (Mendelssohn, 1887). ویرایش استاندارد نوینی توسط فرانسوا پاشو<sup>۲</sup> تحت نام زوسیموس: تاریخ جدید در سال ۱۹۷۱ در پاریس انجام شد که ترجمه‌ای فرانسوی از اثر زوسیموس و حاوی شرح و تفسیر بود (Paschoud, 1971). ویراسته جدید این اثر در زبان انگلیسی، با حاشیه‌نویسی رونالد رایدلی

1. Flavius Stilicho

2. Francois Paschoud

به نام زوسیموس: تاریخ جدید در سال ۱۹۸۲ توسط انجمن استرالیایی مطالعات بیزانس به چاپ رسید (Ridley, 1982) که بهترین ترجمه از کتاب زوسیموس محسوب می‌شود.

#### ۴. تاریخ جدید

کتاب زوسیموس تاریخ جدید<sup>۱</sup> نام دارد که منظور از عبارت «جدید» در این عنوان را به گونه‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند. زیلبورگ آن را تاریخ/خیر یا تاریخ معاصر می‌داند (Sylburg, 1679: 16)، در حالی که رایدلی آن را از این جهت «جدید» می‌داند که تفسیری جدید از تاریخ امپراتوری روم ارائه داده است (Ridley, 1982: xi).

هدف زوسیموس از نگارش تاریخ جدید بررسی رویدادها و دلایل سقوط امپراتوری روم است و در مقایسه با پولی‌بیوس، که برآمدن امپراتوری روم را روایت کرده بود، زوسیموس سقوط این امپراتوری را گزارش می‌کند (Scavone, 1969: 13). این امر را از جمله آغازین کتاب وی می‌توان فهمید؛ او توضیح می‌دهد که چگونه پولی‌بیوس ظهور و قدرت‌گیری روم در مدتی کوتاه را روایت کرده است و او می‌کوشد که افول و سقوط این امپراتوری در مدت زمانی مشابه را شرح دهد (Zosimus, 1.57).

زوسیموس کتابش را در حدود سال‌های ۴۹۸ تا ۵۱۸ نوشته است. کتاب نخست خلاصه‌ای از سه سده نخستین امپراتوری روم است که از آگوستوس آغاز می‌شود و تا پایان دوره دیوکلسین را در بر می‌گیرد که امروزه قسمت مربوط به دیوکلسین گم شده است. در کتاب‌های ۲-۴ گزارش‌های دقیق‌تری از سده چهارم به دست می‌دهد و از دوره آغاز امپراتوری کنستانتیوس کلوروس و گالریوس تا مرگ تتودئوس یکم را شامل می‌شود. در کتاب‌های ۵-۶، که برای تاریخ‌نگاران مفیدترند، رویدادهای سال‌های ۳۹۵-۴۱۰ یعنی زمانی که پریسکوس آتالوس از سلطنت خلع شد را روایت می‌کند که مهم‌ترین منبع تاریخی برای این دوره محسوب می‌شود (Mathews, 2005: Zosimus). در این دوره، او تنها منبع زنده و مهم غیرکلیسایی است.

ادامه رویدادها در کتاب وی به ناگاه در تابستان ۴۱۰ در آغاز کتاب ششم، و درست پیش از سقوط روم به پایان می‌رسد؛ برای کتابی که ادعای ارائه تاریخی معاصر را دارد، همان‌گونه که از عنوان کتابش پیداست، ناتمامی آن عجیب است و آشکار است که نویسنده قصد داشت

---

<sup>۱</sup>. Ἱστορία Νέα

ادامه تاریخ روم را نیز بنویسد (Zosimus, 1.58.4, 3.32.6, 4.21.3, 4.59.3-4) اما چند رویداد مانع از انجام این کار شد؛ شاید یک یا دو کتاب از اثر او گم شده باشد و یا، به احتمال بیش‌تر، عمر زوسیموس برای پایان آن کفاف نداده است (Kirsch, 1913: Zosimus; Sorek, 2012: 211). زیرا اثر موجود همه دوره‌هایی که خود زوسیموس می‌گوید قصد داشته درباره آنها صحبت کند را پوشش نمی‌دهد.

سبک و شیوه نگارش زوسیموس مختصر، روشن و گویاست و در مورد آنچه روایت کرده، تنها منبع غیرمسیحی است. زوسیموس، شاید به تقلید از پولی بیوس، درباره رویدادهای مرتبط با تاریخ ایرانی‌ها، یونانیان و مقدونیان نیز مطالبی را آورده است (Sorek, 2012: 211). این کاملاً روشن است که فوتیوس و اوگریوس اسکولاستیکوس چیز بیشتری از آنچه امروزه از آثار زوسیموس باقی مانده است در اختیار نداشتند.

اثر او یکی از آثار عمده درباره تاریخ رومیان در قرن چهارم است، هرچند که توضیحات شخصی او درباره دوران متقدم نیز دارای اهمیت است. اثر وی دارای انتقادهای معقول است و نگاه تیز نویسنده را نشان می‌دهد. زوسیموس مسیحی نبود و خدایان رومی را می‌پرستید و به تأثیر ستاره‌ها بر زندگی انسان‌ها و طالع‌بینی آنها معتقد بود (Zosimus, 1.1; Kirsch, 1913: ). به همین دلیل، این گرایشش بر شیوه نگارش او نیز تأثیر داشت. برای نمونه، دست کشیدن رومیان از پرستش خدایان باستانی روم را دلیل اصلی سقوط و زوال تدریجی امپراتوری روم می‌داند (Zosimus, II, vii; Ridley, 1982: xii).

#### ۴-۱. کتاب یکم

کتاب یکم زوسیموس با سخنانی درباره دلایل پنهان در پس فرآیندهای تاریخی آغاز می‌شود، دلایلی که می‌بایست باعث قدرت روم باشد ولی سقوط روم را در پی داشت. پس از آن، زوسیموس تاریخی بسیار مختصر از اسکندر مقدونی تا تراژان را ارائه می‌دهد و کتاب را با گزارشی از جمهوری روم و آگوستوس پی می‌گیرد. وی به حمله داریوش یکم و خشایارشا به یونان اشاره می‌کند و آغاز سربلندی نام یونانیان را پس از پیروزی در نبرد ماراثن می‌داند.

امپراتوران دو سده نخستین با جزئیاتی بیشتر ذکر شده‌اند و زوسیموس به اعضای نگهبانان ویژه امپراتور نیز توجه کافی نشان داده است. برای دوره امپراتوری والرین (۲۵۳-۲۶۰)، گالینوس (۲۶۰-۲۶۸)، کلودیوس دوم (۲۶۸-۲۷۰) و اورلیان (۲۷۰-۲۷۵)، زوسیموس یکی

از مهم‌ترین منابع است. این بدان معناست که وی برای تاریخ امپراتوری پالمیرا نیز منبعی مهم است.

کتاب یکم با دوره امپراتوری پروبوس (۲۷۶-۲۸۲) پایان می‌پذیرد. دوره دیوکلسین (۲۸۴-۳۰۵) و شریک امپراتوری اش ماکسیمیان (۲۸۵-۳۰۵) گم شده است؛ در نتیجه، دوره امپراتوری کاروس که در سال ۲۸۳ به شاهنشاهی ساسانی حمله کرد را شامل نمی‌شود.

#### ۴-۱-۱. گزارش‌های کتاب یکم درباره ساسانیان

«هنگامی که امپراتوری ایمن شد، انتظار می‌رفت که از طرف پارسی‌ها، به رهبری شاپور [یکم] که جانشین اردشیر شده بود، حمله‌ای به استان‌های شرقی آغاز شود. اردشیر کسی بود که پارس‌ها را قدرت داد تا فرمانروایی را از پارت‌ها بگیرند. از این‌رو امپراتور [گوردیان سوم] اقداماتی را علیه پارسیان آغاز کرد. اگرچه در نخستین درگیری چنین به نظر می‌رسید که پیروزی با ارتش روم است، مرگ تیمیستئوس، فرمانده نگهبانان ویژه امپراتور، باعث شد تا اطمینان امپراتور در حفظ ثبات رهبری اش به طور قابل توجهی کاهش یابد. فیلیپ به عنوان جانشین تیمیستئوس برگزیده شد و حسن نیت سربازان نسبت به امپراتور خیلی زود کاهش یافت. فیلیپ اهل عربستان، کشوری ستمکار بود و در موقعیت شغلی اش بی‌پروایانه ترقی کرد: در سمتی که به عهده گرفته بود، آغاز به غصب قدرت عالی‌ه کرد. او با سربازانی همداستان شد که به شورش علاقه داشتند و هنگامی که انبارهای فراوانی از تجهیزات نظامی را دید، به کشتی‌ها دستور داد تا این تدارکات را از آن‌جا بیرون آورند، به طوری که ارتش تحت فشار گرسنگی قرار گرفت و سهمی از منابع می‌خواستند و ممکن بود شورش کنند.

نقشه او کارگر افتاد: سربازان، به بهانه کمبود تدارکات و منابع، بر گوردیان [سوم] شوریدند و او را کشتند و مدعی شدند که او باعث شکست ارتش شده است. آنها سپس، مطابق با توافق‌شان، فیلیپ را به عنوان امپراتور برگزیدند و پس از صلح با شاپور و پایان جنگ، عازم روم شدند. او سربازان را با هدایای دلپذیر نواخت و پیک‌هایی را به پیش فرستاد که خبر دهند گوردیان به دلیل بیماری مرده است. هنگامی که به روم رسید، توانست با بیان خردمندانه و منطقی‌اش اداره امور سنا را به دست بگیرد اما ترجیح داد تا بیشتر سمت‌های مهم را به نزدیکان خویش بسپارد. پس برادرش پریسکوس را به سمت فرمانده ارتش سوریه منصوب کرد و نیروهای مقدونیه و موئسیا را نیز به برادر ناتنی‌اش سوریانوس سپرد» (Zosimus, 1.18-19).

برخلاف آنچه زوسیموس می‌گوید، مرگ تیمیستئوس پس از وقوع نخستین پیروزی بر ساسانیان رخ نداد. از آن‌جایی که لشکرکشی نظامی در سال ۲۴۲ آغاز شده بود (Scriptores

Historiae Augustae, 26.3) و نخستین پیروزی در رسینا (رأس العين امروزی در سوریه) بود (Ammianus Marcellinus, 23.5.17). تیمیستئوس می‌بایست مطابق آنچه در تاریخ قیصران آمده است، در ۲۴۳ درگذشته باشد (Scriptores Historiae Augustae, 28-29). تاریخ‌گذاری زوسیموس در اینجا با موقعیت میان حران و نصیبین نیز متناقض است.

سپاه گوردیان، در بهار سال ۲۴۲ با هدف بازپس‌گیری شهرهای هترا، نصیبین و حران که در دوره اردشیر بابکان از دست رومی‌ها خارج شده بود (Tucker, 2010: 147)، از انطاکیه سوریه راه افتاد و با گذشتن از فرات، شهرهای حران و نصیبین را گشود و سپس در رسینا ساسانیان را شکست داد و وارد آسورستان شد و می‌خواست تا تیسفون بتازد (ویبتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۰۲). آن‌گاه در سال ۲۴۴ در شمال تیسفون، در نزدیکی میشیک، نبرد سختی درگرفت که در آن گوردیان در ۱۱ فوریه ۲۴۴ کشته شد. گوردیان نخستین امپراتور روم بود که در جنگ با ساسانیان کشته شد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۸۱).

نویسندگان رومی عمدتاً کشته شدن گوردیان را در نتیجه توطئه و خیانت فیلیپ عرب دانسته‌اند و همان‌گونه که زوسیموس نیز می‌گوید، قتل گوردیان را توسط عوامل فیلیپ دانسته‌اند (برای بحثی مفصل در این زمینه و ارجاعات منابع اولیه نک: MacDonald, 1981: 502) و تنها ژناراس است که می‌گوید «امپراتور جوان» در میانه جنگ از اسبش به پایین افتاد و ران پایش شکست و در نتیجه جراحی وارده درگذشت (Zonaras, 1868-75: 12.17).

در گزارش‌های تاریخی دوره اسلامی، همه جنگ‌های بیست‌ساله شاپور با امپراتوری روم در چارچوب یک جنگ پیروزمندانه با والرین فشرده شده است و نمی‌توان روایت‌های منابع اسلامی درباره جنگ گوردیان سوم با شاپور را ارزیابی کرد (دینوری، ۱۳۷۱: ۷۳؛ طبری، ۱۳۵۲: ج ۲، ۵۸۹-۵۹۰؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۲-۶۲۳؛ مقدسی، ۱۳۴۹: ج ۳، ۱۳۵؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۲-۲۸۳). شاپور، در سنگ‌نوشته سه زبانه خود بر کعبه زردشت، درباره جنگ‌هایش با امپراتوران روم، گزارش بسیار مهم و دست‌اولی را آورده است. شاپور درباره آغاز جنگ‌های خود با رومی‌ها می‌گوید:

«و نخست که ما به فرمانروایی رسیدیم، قیصر گوردیان از همه امپراتوری روم و گت (= گت‌ها) و گرمانیان (= ژرمن‌ها) سپاهی گرد آورد و به آسورستان (= میان‌رودان شمالی) آمد برای جنگ با ایرانشهر و ما؛ و در مرز آسورستان در میشکی، کارزاری بزرگ درگرفت و مرد با مرد درآویخت.



و قیصر گوردیان از پای درآمد و ما سپاه رومیان را نابود کردیم و رومیان فیلیپ را قیصر کردند و قیصر فیلیپ با لابه به آشتی جویی پیش ما آمد و برای باز خرید خود پانصد هزار دینار به ما داد و خراجگزار ما شد و از این رو ما میشکی را پیروز شاپور نام نهادیم» (عریان، ۱۳۸۲: ۷۰؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۰۸).

بررسی های پژوهشگران به این نتیجه رسیده است که روایت شاپور از قتل گوردیان سوم، با همه کاستی هایش، بر گزارش زوسیموس و دیگر روایت های رومی برتری دارد و گزارشی نزدیک تر از واقعه را بازگو می کند (Shahbazi, 2002: ŠĀPUR I).

از سوی دیگر، در نقش برجسته بیشاپور هم مرگ گوردیان سوم در جنگ با شاپور بازنمایی شده است (Macdermot, 1954: 76-80) و اگر چنان که زوسیموس می گوید او پیش از نبرد با شاپور و در جایی بسیار دور از میشیک به دست فیلیپ عرب کشته شده بود، نمی بایست شاپور مرگ او را چون دست آورد خود بازگو می کرد. از این رو، این انگاره که گوردیان را فیلیپ عرب از پای در آورده بود دیگر نمی تواند معتبر باشد، به ویژه که زوسیموس پیش داوری دشمنانه آشکاری با فیلیپ عرب دارد و می کوشد با نادیده گرفتن شکست گوردیان از ساسانیان، فیلیپ عرب را به وجود آورنده همه رخدادهای تلخ سال ۲۴۴ و پذیرای معاهده صلح ننگین با شاپور نشان دهد (قس: وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۶۳).

«در همین زمان، [سال ۲۵۲، در دوره امپراتوری تربونینوس گالوس] پارسیان به آسیا حمله کردند و در میان رودان به تاخت و تاز پرداختند و به سوی سوریه تا جایی که انطاکیه، کلان شهر بزرگ سراسر شرق است، پیش روی کردند و آن جا را تسخیر نمودند و برخی از ساکنان آن جا را به قتل رساندند و دیگران را به عنوان اسیر با خود بردند. آنها، پس از تخریب همه ساختمان های شخصی و عمومی شهر، با غنیمت های بی اندازه و بدون کوچک ترین مقاومتی به سرزمین خود بازگشتند. در واقع، پارسی ها می توانستند به راحتی بر تمام آسیا چیره شوند ولی آنها از این غلبه خوشحال نشده بودند و با غنائم و اموال بسیار به پارس بازگشتند» (Zosimus, 1.27.2).

شاپور درباره دومین جنگ خود با امپراتوری روم می گوید: «دو دیگر (= در جنگ دوم)، قیصر دروغ گفت و در ارمنستان گناه کرد و ما به شهر روم (= امپراتوری روم) تاختیم؛ و در باربالیسوس یک سپاه شصت هزار نفری از رومیان نابود شد و شهر آسورستان (= میان رودان رومی) و آنچه پیرامون آن بود، همه سوخت، نابود گردید و به تاراج رفت». آنگاه شاپور، از ۳۶

شهرستان دیگر با پیرامون آنها در سوریه، کیلیکه و کاپادوکیه نام می برد که همه آنها را از رومی ها گرفته است (عریان، ۱۳۸۲: ۷۰-۷۱؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۰۸-۳۰۹). ساسانیان در باربالیسوس، در کناره فرات، یک سپاه بزرگ رومی را با شصت هزار جنگاور آن نابود کردند (فرای، ۱۳۸۳: ۴۷۵؛ همو، ۱۳۷۳: ۳۴۲؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ص ۲۳-۲۵؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۲) اما منابع رومی هیچ گزارشی از این جنگ ها را روایت نمی کنند و تنها زوسیموس و آمیانوس مارسلینوس هستند که به آن اشاره می کنند.

«هنگامی که والرین متوجه خطری شد که امپراتوری را از هر طرف تهدید می کرد، پسرش گالینوس را به عنوان شریک امپراتور برگزید. در میان آشفتگی های زیاد، او شخصاً برای مقابله با پارسیان با عجله به سوی شرق رفت، در حالی که نیروهای مستقر در اروپا را به پسرش سپرد و به او گفت بربرهایی که از هر طرف حمله می کردند را عقب بنشانند» (Zosimus, I.30).

«... در حالی که شاپور همه قسمت های شرق را تسخیر کرد، نیروهای والرین به طاعون مبتلا شدند و اکثر آنها از بین رفتند. والرین به واسطه ضعف خویش از هرگونه جبران و درمانی نسبت به این بحران ناامید شد و کوشید تا صلح بخرد. با این حال، شاپور فرستاده های رومی را دست خالی روانه کرد و خواستار آن شد که امپراتور شخصاً برای مذاکره در مورد موضوعات مهم نزد وی بیاید. بی تدبیری دوم وی پذیرفتن این خواسته شاپور بود که با خارج شدن بی پروایانه اش به همراه تعداد اندکی از ملازمان به قصد دیدار شاپور برای گفتگو درباره صلح، ناگهان توسط دشمن دستگیر شدند. در نتیجه، مقام او به برده تنزل یافت و به دست پارسیان کشته شد و باعث بزرگ ترین شرمساری برای اعتبار روم از آن موقع تا کنون شد» (Zosimus, I.36).

درباره چگونگی اسارت والرین نظرات متعددی ابراز شده است. علاوه بر روایت شاپور در کتیبه کعبه زردشت، که ادعا می کند والرین در میانه نبرد و به دست خود او اسیر شده است، دو روایت رومی نیز وجود دارد؛ یک روایت که زوسیموس نیز آن را بیان می کند، این است که والرین تلاش کرد، با دادن غرامت و تاوان، شاپور را به صلح راضی کند اما موفق نشد و در میانه مذاکره اسیر شد (Sextus Aurelius, 32.5). روایت دیگر آن است که والرین با میل و رغبت خود به اسارت درآمده است، زیرا در طول اقامتش در ادسا، سربازان رومی به دلیل گرسنگی شورش کرده بودند. آنها پس از آن شورش به دنبال از بین بردن امپراتور بودند؛ و او، از ترس شورش

سربازان، به سمت ساسانیان فرار کرد زیرا ممکن بود توسط مردم و سربازان کشته شود. در نتیجه، والرین خود و سپاهیان را تسلیم دشمن کرد (Zonaras, 1865-75: 12.23). بررسی این سه روایت نشان می‌دهد که روایت شاپور به حقیقت نزدیک‌تر است زیرا علاوه بر آنکه شاپور گزارش این جنگ را بر دیواره ساختمان کعبه زردشت با سه زبان فارسی میانه، پارتی و یونانی نوشت، در نقش برجسته نقش رستم نیز اسپرشدن والرین به دست خود را نشان داده است (درباره این سنگ‌نگاره‌ها و بازشناسی هویت امپراتوران رومی در آنها، به‌طور کلی نک: کریستنسن، ۱۳۷۴: ۳۱۲-۳۱۶؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۱۹-۳۲۵؛ گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۵۲-۱۶۵؛ لوکونین، ۱۳۷۲: ۳۱۰-۳۱۵؛ واندنبرگ، ۱۳۸۷: ۲۶، ۴۸، ۵۶-۵۷؛ هرمان، ۱۳۷۳: ۱۰۸، ۱۱۶-۱۱۷؛ شپرد، ۱۳۷۷: ۵۸۳-۵۹۷؛ پرادا، ۱۳۸۳: ۲۹۸-۲۹۶؛ شهبازی، ۱۳۵۷: ۱۰۲-۱۱۲؛ سامی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۶-۱۴۷؛ گیرشمن، ۱۳۷۹: ج ۱، ۶۸-۱۰۷، ۱۳۱-۱۵۱، ۲۱۱-۲۵۹؛ Herrmann, 1954: 76-80; Macdermot, 1954: 76-80; Herrmann, 1989; Herrmann, 1980; Herrmann, 1983).

درباره سرنوشت والرین، منابع مسیحی اواخر دوره باستان چنین نوشته‌اند که رفتار شاپور با والرین بسیار ستمگرانه و ددمنشانه بوده است (گیبون، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۹۶؛ مشکور، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۷۷). لاکتانتیوس اشاره کرده بود که والرین در زمان اسارت و تا پیش از مرگ، مورد توهین و تحقیرهای قابل توجهی واقع شده بود، به عنوان پله انسانی در زیر اسب شاه به شکل چهار زانو قرار بگیرد تا شاه با رفتن بر او راحت‌تر سوار بر اسبش شود. براساس ادعای لاکتانتیوس، پس از تحمل بدرفتاری‌های طولانی و تحقیرهایی از این دست، والرین تحملش را از دست داد و از شاپور خواست تا با دریافت غرامت قابل توجهی، وی را رها کند. در پاسخ به جسارت والرین، بر اساس یکی از روایت‌ها، شاپور او را مجبور می‌کند تا طلای مذاب بخورد و در نهایت از عوارض خوردن طلای مذاب کشته می‌شود. دیگر روایت این است که والرین پس از وادار شدن به مصرف طلای مذاب نمی‌میرد، اما شاپور دستور می‌دهد تا پوست او کنده شود و پس از پر شدن با کاه، به معبدی منتقل شود (Lactantius, 1984: 5 etc).

والرین مسیحی‌ستیز بود و همین امر باعث شده تا این منابع برای این که سرنوشت شوم دشمنان مسیحیت را نشان دهند داستان‌هایی با شاخ‌وبرگ‌های بسیار درباره رفتار سخت‌گیرانه شاپور با والرین را روایت کنند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۶۲؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۳۰). والرین، تا پیش از اسارت، باورمندان مسیحی و رهبران جامعه مسیحی روم را تارومار کرده بود و با توجه به تعلق

لاکتانتیوس به باورهای مسیحیت و تلاش وی بر تأثیرگذاری بر کنستانتین یکم با تعریف عاقبت تراژیک والرین، که نشان از تحقیر بی سابقه امپراتور ضد مسیحی روم توسط دشمنان تاریخی رومی‌ها داشت، به عنوان منبع اصلی و بی طرف حوادث، مورد شک است و این گزارش‌ها به دلیل آنکه منبع آنها غرض‌ورزی مذهبی داشته‌اند نمی‌تواند درست باشد (Potter, 2004: 95).

«[ادناتوس] سپس به نیروهای مقدور از مردان باقی‌مانده از لژیونش در شرق پیوست و با شدت به شاپور حمله کرد و شهرهایی که قبلاً توسط پارسی‌ها تسخیر شده بود را دوباره تصرف کرد. نصیبین که توسط شاپور تسخیر شده بود و طرفدار پارس بود را در هم شکست و ویران کرد. سپس پارسی‌ها را تا تیسفون تعقیب کرد، نه یک بار بلکه دو بار. پارسیان را در شهرهای خودشان محدود کرد، بنابراین آنها باید برای نجات فرزندان، همسران و بندگانشان خوشحال باشند، در حالی که دستور داده بود تا جایی که می‌توان، سرزمین‌هایی که پیش‌تر غارت شده بودند را ترمیم کنند. با این حال، هنگامی که او در حُمص بود، در جشن تولدی در یک توطئه به قتل رسید. جانشین او زنبویا بود که گرچه زنش بود ولی جسارت یک مرد را داشت و با کمک دوستان شوهرش، در فرمانروایی دقیق با شوهرش برابری می‌کرد» (Zosimus, 1.36).

برخلاف دیگر منابع، که به یک لشکرکشی اشاره می‌کنند، زوسیموس تنها منبعی است که به دو لشکرکشی ادناتوس علیه شاپور اشاره می‌کند (قس: Alföldi, 1938: 47-92). در سال ۲۶۲ هنگامی که سپاهیان ساسانی همراه با شاپور از یورش‌های خود در سرزمین‌های رومی به ایران بازمی‌گشتند، ادناتوس، فرمانروای عرب تدمر (= پالمیرا)، با عرب‌های بادیه‌نشین سوریه به آنها شبیخون زد و چشم‌زخمی به ساسانیان وارد آورد. ادناتوس پیش‌تر و آنگاه که شاپور در راه جنگ با سوریه بود، کوشیده بود تا دوستی شاپور را به دست آورد و پیشکش‌های ارزنده با نامه‌ای که در آن نوشته بود هیچ‌گاه با ساسانیان دشمنی نورزیده است، برای شاپور فرستاد. اما شاپور، که در خود نیازی به دوستی و یگانگی با ادناتوس را نمی‌دید و زبان نامه هم در چشم او گستاخانه می‌آمد، چنان خشمگین شد که پیشکش‌ها را به فرات ریخت و حتی پیغام داد که ادناتوس باید زودتر به بازگشت شاپور آید و به خاک افتد. چنین بود که ادناتوس دشمن ساسانیان شد و در بازگشت شاپور از سوریه، به همراهان او تاخت آورد (گیبون، ۱۳۷۰: ۱، ۱۹۵؛ فرای، ۱۳۸۳: ۴۷۶-۴۷۷؛ وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۵؛ Parker, 1958: 173-175).

منابع رومی، از جمله زوسیموس، از آسیب کوچک ادناتوس به سپاه شاپور بسیار خشنود شدند و درباره آن مبالغه کردند. با وجود این مبالغه‌ها، چنان‌که هنینگ می‌گوید، عبور تعداد زیادی اسیر و کوچ‌یافتگان رومی از دل بیابان به دست سپاه شاپور کاری بسیار دشوار بود. اما این حقیقت که شاپور آنها را در پارس، خراسان، خوزستان و آسورستان اسکان داد، نشان می‌دهد تا چه اندازه گزارش‌های رومی درباره حمله ادناتوس به سپاه شاپور، که همراه با اسیران و غنائم بسیار در بیابان راه می‌پیمودند، مبالغه‌آمیز است (Henning, 1937-39: 843). ادناتوس نه می‌توانست دستگاه جنگی بزرگ ساسانیان را از پای درآورد، نه تا دیوارهای تیسفون پیش آید. از دید شاپور، که بزرگ‌ترین سپاهیان روم را شکست داده بود و با امپراتور والرین و دیگر اسیران رومی و غنائم جنگی بسیار زیاد از فرات گذشت و پیروزمندانه به تختگاه خود بازگشت، شبیخون ادناتوس نمی‌توانست اهمیت چندانی داشته باشد. اگرچه یورش ادناتوس در چشم ساسانیان چیزی از اهمیت پیروزی‌های شاپور نکاست، اما امپراتور گالینوس ۲۶۰-۲۶۸ به پاس پیروزی ادناتوس به او لقب‌های «فرمانده کل شرق» (Dux Orientalis) و «امپراتور» بخشید (کریستنسن، ۱۳۷۴: ۳۱۷-۳۱۸؛ وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۴۷؛ سالم، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ حتی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)، و ادناتوس هم خود را «ملک‌الملوک» (شاهنشاه) و «آگوستوس» خواند (سالم، ۱۳۸۳: ۱۴۲؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۷).

#### ۲-۴. کتاب دوم

نخستین بخش کتاب دوم گم شده است. بخش بازمانده با گریزی به بازی‌های ترنتینی<sup>۱</sup> آغاز می‌شود که زوسیموس می‌بایست این قسمت را پس از گزارش کناره‌گیری دیوکلسین و ماکسیمیان آورده باشد. پس از آن، به امپراتوری کنستانتین یکم و رواج مسیحیت می‌پردازد. زوسیموس می‌گوید: «هنگامی که کنستانتین و لیسینیوس در سومین دوره کنسولی‌شان بودند، جشنواره باید مطابق با آداب و رسوم برگزار می‌شد، اما با سهل‌انگاری در امور، وضعیت ناخوشایند کنونی پیش آمد» (Zosimus, 2.7.2).

دوره امپراتوری کنستانتین موضوع بندهای ۲۰۸-۲۸ است: پس از مرگ پدر کنستانتین، وی به واسطه تعداد زیاد سربازانش امپراتور شد، رقیبانش ماکسیمیان و لیسینیوس را شکست

---

<sup>۱</sup>. Ludi Terentini

داد و مسئول چندین اقدام مهم و نوآورانه است. با این حال، امپراتور مجبور شد پسرش کریسپوس و همسرش فاوستا را اعدام کند، پس از آن وی احساس گناه کرد و مسیحی شد. او قسطنطنیه را ساخت و امپراتوری روم را مجدداً سامان بخشید. زوسیموس چندان از این اقدامات خوشنود نیست: «به زبان ساده، کنستانتین نخستین علتی بود که امورات امپراتوری افول کرد و به این وضع اسفناک امروزی تبدیل شد» (Zosimus, 2.34.2). بخش‌های پایانی کتاب دوم دربارهٔ پسر کنستانتین، یعنی کنستانتیوس دوم، است. وی درگیر جنگ علیه ماگنتیوس شد که زوسیموس منبع اصلی برای این جنگ محسوب می‌شود. کتاب با گزارشی مفصل از لشکرکشی کنستانتیوس علیه ماگنتیوس و شکست نهایی در نبرد مورسا و شرحی از اقدامات سزار گالوس پایان می‌یابد.

#### ۴-۲-۱. گزارش‌های کتاب دوم دربارهٔ ساسانیان

«در این زمان، شاهزاده‌ای پارسی، به نام هرمز، به دلایل زیر با جرأت و جسورانه نزد امپراتور، کنستانتین، آمد. هنگامی که پدرش، شاه پارس، تولد خویش را در میان دسته‌ای از پارسیان جشن گرفته بود، هرمز با مقدار زیادی گوشت آهوی شکارشده وارد کاخ شد و وقتی میهمانان حاضر در ضیافت به او احترام نگذاشتند و حتی چنانچه رسم بود، جلوی او برنخاستند، با عصبانیت آنها را به سرانجام مارسواس تهدید کرد. اکثر حاضران داستان مارسواس را نمی‌دانستند، زیرا داستانی خارجی بود ولی یک پارسی که در فریگیه زیسته و داستان مارسواس را شنیده بود، معنای تهدید هرمز را برای میهمانان توضیح داد. این موضوع فراموش نشد و هنگامی که پدر هرمز درگذشت، آن میهمانان برادر کوچکتر هرمز را به پادشاهی برگزیدند، حتی با وجود اینکه قانون قدرت عالی را به بزرگ‌ترین پسر پادشاه می‌داد. آنها هرمز را در غل‌وزنجیر کردند و او را در تپه‌ای بیرون از شهر، تحت نظارت درآوردند. با این حال، پس از مدتی، همسرش از این راه فرار او را تدبیر کرد: همسرش یک ماهی بزرگ را گرفت و در شکمش یک سوهان آهن قرار داد و سپس دوباره شکم ماهی را دوخت و آن را به وفادارترین خواجه‌اش سپرد و به او امر کرد به هرمز بگوید هنگامی که کسی در آن جا نبود، ماهی را بخورد و با آنچه در شکم ماهی پیدا می‌کند، به خویش یاری رساند. پس از این تدبیراندیشی، همسر هرمز تعدادی شتر را با مقدار زیادی شراب و غذا بارگیری کرد و آنها را به نزد نگهبانان شوهرش فرستاد و هنگامی که آنها مشغول عیش و نوش شدند، هرمز شکم ماهی را درید و سوهان آن را یافت و با استفاده از آن، غل‌وزنجیر پایش را باز کرد و لباس‌های خواجه را پوشید و از میان نگهبانان که اکنون مست بودند، فرار کرد. یکی از خواجه‌ها را با خود برداشت و راه ارمنستان را پیش گرفت. شاه ارمنستان دوست و جزو دستهٔ او بود و از طریق او با امنیت به نزد کنستانتین

آمد، که وی نیز با افتخار و توجه، وی را پذیرفت. من این داستان را آن گونه که شنیده ام (منتسب است) بازگو کردم» (Zosimus, 2.27).

با وجود همه گزارش‌های ایرانی و عربی درباره این که شاپور دوم تنها فرزند هرمز دوم بود و پس از مرگ او متولد شده است، زوسیموس از دیگر فرزند هرمز دوم با نام هرمز یاد می‌کند که در تقابل با روایت‌های ایرانی و عربی است. علاوه بر گزارش زوسیموس، زُناراس و یوحنا انطاکی نیز از چند برادر شاپور دوم آگاهی داده‌اند و کاملاً نشان می‌دهند که پس از مرگ هرمز دوم چه رخدادهایی پیش آمده است (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۸۴). به گزارش زُناراس، هرمز دوم از شهبانوی خود سه پسر داشت به نام‌های آذرنسه، هرمز و شاهزاده دیگری که زُناراس نام او را نیاورده است. پس از مرگ هرمز دوم، آذرنسه، که بزرگ‌ترین پسر او بود، پادشاه شد اما چون خشن و ستمگر بود، ایرانیان او را دوست نمی‌داشتند و از این رو، آذرنسه را از تخت شهریاری به زیر کشیدند (Zonaras, 1865-75: 2.27; نولدکه، ۱۳۷۸: ۸۳؛ کریستنسن، ۱۳۷۴: ۳۲۷؛ آذرنوش، ۱۳۷۴: ۳۷؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۶۳-۳۶۴؛ Tafazoli, 1985: I/477).

کوشش شاپور دوم برای بازگرداندن هرمز به ایران، با وجود فرستادن زن همدست هرمز به روم، بیهوده بود. در یورش یولیانیوس به ایران، هرمز، که جنگاور ماهری بود، دوش به دوش جنگاوران رومی با ایرانیانی که وی را «خائن» می‌خواندند، جنگید (Zonaras, 1865-462-461: XII; Shahbazi, 2005: 13.5; 75; آذرنوش، ۱۳۷۴: ۳۷؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۶۳-۳۶۴). رخدادهای پس از مرگ هرمز دوم و چگونگی به شهریاری رسیدن پسرش شاپور دوم در گزارش‌های ایرانی و عربی با شاخ و برگ‌های داستانی به هم آمیخته شده‌اند. در این گزارش‌ها که از منابع ساسانی مایه گرفته‌اند، پیکارهای درون‌خاندانی پس از مرگ هرمز، که برای دستگاه پادشاهی بسیار ناخوشایند بود، هیچ بازتابی نیافته است، حال آنکه زوسیموس به درگیری هرمز و بزرگان اشاره می‌کند.

#### ۳-۴. کتاب سوم

زوسیموس همه کتاب سومش را وقف ژولیان مرتد کرد. اینکه وی چگونه سزار شد، چگونه به گُل رفت و ژرمن‌ها را شکست داد، چگونه با کنستانتیوس سقوط کرد، چگونه ادعای امپراتوری

کرد (Zosimus, 3.9.1) و چگونه جنگ داخلی آغاز شد. پس از مرگ کنستانتیوس، ژولیان امپراتور شد؛ وی پس از اقامتی کوتاه در قسطنطنیه و دیدار از انطاکیه، به شاهنشاهی ساسانی حمله کرد. زوسیموس دربارهٔ این حمله جزئیات بسیار زیادی را ارائه می‌دهد، اما نه به اندازهٔ امیانوس مارسلینوس که گزارش او از این لشکرکشی بر دیگر گزارش‌های تاریخی ارجحیت دارد.

نتیجهٔ این لشکرکشی شکست امپراتوری روم و مرگ ژولیان بود که زوسیموس مسبب آن را جانشین ژولیان، یعنی ژوویان، می‌داند. ژوویان قرارداد صلحی با ساسانیان منعقد کرد، ارتش را به روم بازگرداند و در میانهٔ راه به قسطنطنیه درگذشت (Zosimus, 3.35.3).

#### ۴-۳-۱. گزارش‌های کتاب سوم دربارهٔ ساسانیان

«کنستانتیوس پس از این قرار با ژولیان، شخصاً به پانونیا و موئسیا لشکر کشید و پس از توافق با کودای و سرمتین، به سوی شرق رفت که با حملهٔ پارسی‌ها روبه‌رو شود... بنابراین هنگامی که کنستانتیوس استان‌های تحت کنترلش را با اختیارات کامل به سزارش سپرد، برای حل‌وفصل جنگ پارسیان به شرق لشکر کشید» (Zosimus, 3.2-3).

آن‌گونه که امیانوس می‌گوید، کنستانتیوس تا بهار سال ۳۶۰ از طریق کنستانتینوپل به شرق نرفت (Ammianus Marcellinus, 20.8.1).

«در همین اثنا، امپراتور کنستانتیوس در شرق منحصراً نگران امورات پارسی‌ها و استقامت نشان دادن در جنگ با آنها بود [...] پس از آن، هنگامی که پارسی‌ها در دورهٔ پادشاهی شاپور [دوم]، در میان‌رودان تاخت‌وتاز کردند و کل ناحیهٔ نصیبین را اشغال کرده و شهر را با همهٔ نیروهایشان محاصره کردند، کنستانتیوس مشغول آنها بود. باین‌حال، فرمانده رومی، لوسیلیانوس، حریفی برای این محاصره بود که تا حدودی بر بخت و اقبال خویش و تا حدی نیز بر نبوغ فرماندهی‌اش تکیه کرده بود، اگرچه شرایط بحرانی بود، ولی شهر از خطری که آن را فرا گرفته بود رهایی یافت» (Zosimus, 3.8).

«ژولیان مردد بود که از کدام مسیر استفاده کند، یک مسیر از طریق دجله و از نصیبین به سوی ساتراپی آدیابن و دیگری از طریق فرات و از طریق قرقسیا. در همین اثنا که وی مشغول تصمیم‌گیری بود، جاسوسان خبر آوردند که پارسیان به سرزمین‌های رومی حمله کردند. در حالی که اردوی رومی از این خبر سردرگم شده بود، امپراتور گفت که این حمله، بیشتر از آنکه حمله‌ای نظامی باشد، ناشی از غارت‌گری و دستبرد است و پارسیان در اینجا ماندگار نخواهند



بود، در نتیجه به پیش‌روی اش ادامه داد. وی نیروهای کافی در ناحیه‌های دجله قرار داد و ۱۸ هزار پیاده‌نظام به فرماندهی پروکوپئوس و سباستیانوس در آن سوی فرات قرار داد و خود با باقی سپاه از فرات گذشت» (Zosimus, 3.12).

«ششصد کشتی چوب، و پانصد کشتی چرمی و همچنین ۵۰ کشتی جنگی با خود آورده بود و تعدادی پل معلق برای پیاده‌نظام در صورت لزوم همراهش بود. تعداد زیادی کشتی نیز مایحتاج ارتش از جمله غذا، تجهیزات قلعه‌گیری و چوب را تأمین می‌کردند... او سپس حمله به پارس را آغاز کرد. ویکتور فرمانده سواره‌نظام بود و هرمز و آرینتائوس نیز فرماندهان پیاده‌نظام» (Zosimus, 3.13).

«اکنون امپراتور وارد قلمروی پارسیان شد، سواره‌نظامش در سمت چپ و پیاده‌نظامش در سمت راست آنها، در میان ساحل رودخانه جای گرفتند، در حالی که باقی‌مانده سپاه با فاصله ۷۰ استادیای پشت سرش بود. جانوران بارکش زره‌های سنگین و دیگر تجهیزات را حمل می‌کردند که همراه با خدمه‌شان در میانه سپاه جای گرفته بودند؛ در نتیجه، با سپاهی که از همه طرف آنها را احاطه کرده بود، امنیت داشتند. در نتیجه، ژولیان با این ترکیب‌بندی، پیش‌روی نظامی اش را آغاز کرد و تصمیم گرفت تا هزار و پانصد نفر را تحت فرماندهی لوسیلیانوس برای دیدبانی دشمنانی که آشکارا نزدیک می‌شدند یا مخفیانه کمین کرده بودند به پیش بفرستد. سپس ژولیان ۶۰ استادیای به جلو پیش رفت و به جایی که زائوتا می‌خواندش رسید و پس از آن به دورا رفت. در آن جا تعداد بسیاری گوزن پدیدار شد که سربازان آنان را شکار کرده و ضیافتی برپا داشتند. سپس به مسافت چهار روز حرکت کرد و به جایی که آن را فائوس می‌گویند رسید...» (Zosimus, 3.14).

در روز سوم نوامبر سال ۳۶۱ کنستانتینوس دوم در کیلیکیه درگذشت و ژولیان، دشمن بزرگ مسیحیان که می‌خواست آیین‌های دینی کهن رومی را دوباره زنده کند و در تاریخ روم او را ژولیان مرتد خوانده‌اند، به فرمانروایی رسید.

ژولیان به زودی آماده نبرد با ایرانیان شد. آمیانوس مارسلینوس، که خود همراه سپاه رومی بود، گزارش ارزنده‌ای هم درباره رخدادهای این جنگ آورده است. سپاه بزرگ رومی در مارس سال ۳۶۳ از انطاکیه سوریه به خیال خود برای گشودن تیسفون، تختگاه ساسانیان، به راه افتاد. گذشته از جنگجویان گت و پاره‌ای جنگجویان عرب بیابانی، شاهزاده هرمز برادر شاپور دوم و ارشک از تخمه پارتیان هم دوشادوش ژولیان به سوی تیسفون می‌آمدند. رومی‌ها از انطاکیه به حران رسیدند و از آنجا از کناره فرات با کشتی‌های جنگی به سوی تیسفون پیش تاختند. سپاه ژولیان، با خشونت بسیار، دژهای جنگی را گشودند و نابود کردند و مردمان

شهرها و روستاها و حتی چارپایان را کشتند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۹۸). این خشونت‌ها و دشمنی ژولیان مرتد با مسیحیت بهانه‌ای شد تا در این جنگ، مسیحیان میان‌رودان از رومی‌ها بیزاری جویند. سپاهیان ژولیان تا نزدیکی‌های پایتخت ایران پیش تاختند و آنگاه با سپاهی بزرگ، که یکی از اعضای خاندان مهران فرمانده آن بود، رویارو شدند. دو سپاه به هم تاختند و در روز ۲۶ ژوئن سال ۳۶۳ ژولیان از زوبین یک جنگاور ایرانی زخمی شد و شب در اردوگاه رومی‌ها درگذشت. ژوویان (۳۶۳-۳۶۴)، جانشین او که زیر فشار یورش‌های ایرانیان می‌کوشید سپاه شکست‌خورده روم را به میهن بازگرداند، در گفت‌وگوهای صلح ناگزیر شد به درخواست‌های سنگین شاپور تن دهد. امپراتور تازه روم همه سرزمین‌هایی را، که دیوکلسین در معاهده سال ۲۹۸ از نرسه ستانده بود، به نوه شایسته او شاپور دوم بازگرداند و حتی شهرهای نصیبین و سنجار و چندین دژ جنگی رومی‌ها در میان‌رودان را هم به ایرانیان واگذاشت و پذیرفت که از پشتیبانی ارشک پادشاه ارمنستان خودداری ورزد. گرجستان و آلبانی هم از دست رومی‌ها بیرون آمد و به ایرانیان داده شدند. همچنین رومی‌ها پذیرفته بودند که سالیانه هزینه‌ای برای نگهداری پادگان‌های تنگه‌های خزر به ایرانیان پرداخت کنند (Ammianus Marcellinus, II/311-537؛ وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۵، ۱۱۳-۱۱۴).

در اردوگاه رومی‌ها، ژوویان سرزنش شد و یکی از کسانی که بسیار ناخشنود بود، خود آمیانوس مارسلینوس بود که این صلح را برای روم «ننگین» خوانده است (Ammianus Marcellinus, II/535). این معاهده صلح برای امپراتوری روم چنان سنگین بود که آن را ننگین‌ترین معاهده رومی‌ها با دشمنان خود خوانده‌اند (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۵). از دست رفتن سرزمین‌هایی که رومی‌ها در دوره دیوکلسین و در معاهده سال ۲۹۸ به چنگ آورده بودند و چشم پوشیدن از شهرهای بازرگانی و جنگی مهمی چون نصیبین و سنجار، آسیب بسیار زیادی به حیثیت تاریخی رومی‌ها زد (همان، ۱۱۵). آمیانوس مارسلینوس غمگینانه گزارش می‌دهد که چگونه مردم محلی و رومی‌ها از شهرهای نصیبین و سنجار بیرون رفته‌اند و این شهرها را به ایرانیان واگذاشته‌اند (Ammianus Marcellinus, II/547-555؛ وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۵).

#### ۴-۴. کتاب چهارم

کتاب چهارم زوسیموس به دودمان والنتینیان اختصاص دارد: والنتینیان یکم (۳۶۴-۳۷۵)، برادر و شریک امپراتوری اش، والنس (۳۶۴-۳۷۸) و پسر والنتینیان، گراتیان (۳۷۵-۳۸۳). پس از نبرد آدریانوپل (۳۷۸)، که والنس در میدان نبرد کشته شد، گراتیان تئودوسیوس را به عنوان شریک امپراتوری اش در شرق برگزید (Zosimus, 4.24). توصیف زوسیموس از این امپراتور مسیحی بسیار خصمانه است. او تئودوسیوس را برای تقریباً هر آنچه می‌توانست اشتباه باشد و برای آنچه نویسنده عقیده داشت اشتباه است، سرزنش کرده است: ارتش امپراتوری افسران زیادی دارد (Zosimus, 4.27)، واحدهای نظامی نامنظم‌اند (Zosimus, 4.31)، خواجه‌های حرم‌سرا قدرتمند شده‌اند (Zosimus, 4.28.2)، منصب‌های مهم اداری فروخته می‌شوند (Zosimus, 4.28.3-4)، پول بدون حساب‌وکتاب در حال تلف شدن است (Zosimus, 4.28.3) و باعث می‌شود که امپراتور مجبور به افزایش مالیات شود (Zosimus, 4.32.2).

پس از قتل گراتیان، برادر کوچک‌ترش والنتینیان دوم به تسالونیک گریخت و از تئودوسیوس برای جنگ علیه قاتل برادرش، ماگنوس ماکسیموس، درخواست کمک کرد ولی تئودوسیوس درخواست وی را نادیده گرفت تا اینکه خواهر او، گالا، را ملاقات کرد و مجذوب زیبایی او شد و سرانجام به کمک والنتینیان شتافت (Zosimus, 4.44). پس از داستانی باورنکردنی درباره جنگ تئودوسیوس با راهزنان (Zosimus, 4.48-49)، کتاب چهارم با شرح جنگ تئودوسیوس علیه اوزانیوس غاصب به پایان می‌رسد.

#### ۴-۴-۱. گزارش‌های کتاب چهارم درباره ساسانیان

«... و پارسیان به واسطه متارکه جنگی که با ژوویان منعقد کردند هیجان‌زده بودند و اکنون حمله‌های بی‌پروایانه‌ای به نصیبین که متعلق به آنها بود انجام می‌دادند و با گرفتار کردن شهرهای غربی در اغتشاش، امپراتور را مجبور به دفع آنها کردند» (Zosimus, 4.4). «در همین زمان، والنس برای رویارویی با پارسی‌ها به شرق عزیمت کرد، همان‌گونه که از قبل چنین قصدی داشت. وی به آرامی پیش‌روی می‌کرد و هرجایی که لازم بود، به شهرهایی که نماینده فرستاده بودند، پیشنهاد کمک می‌داد و تعداد زیادی معاهده مناسب منعقد کرد [...] وی به انطاکیه آمد و با دقت زیاد برای نبرد آماده می‌شد؛ زمستان را در کاخ آن‌جا سپری کرد. با فرارسیدن بهار، به سوی هیراپولیس پیش‌روی کرد، که از آن‌جا ارتشش را علیه پارسی‌ها رهبری کرد و هنگامی که زمستان

شد، ارتش را مجدداً به انطاکیه بازگرداند. بنا بر این، جنگ با پارسی‌ها به درازا کشید» (Zosimus, 4.13.1-2).

از هنگامی که تیرداد سوم مسیحیت را در ارمنستان رسمیت بخشید، روز به روز این سرزمین ایرانی از ایران دورتر و به امپراتوری روم نزدیک‌تر شده بود و از این رو، ساسانیان، که می‌خواستند همچنان ارمنستان را در چنگ خود داشته باشند، کوشیدند دین زردشتی را جانشین مسیحیت سازند و با نابودی کلیساها، دیرها و کشتن روحانیون مسیحی، همه نشانه‌های مسیحیت در ارمنستان را نابود سازند (پاوستوس بوزند، ۱۳۸۳: ۲۱۳-۲۱۶؛ موسی خورنی، ۱۳۸۰: ۲۴۷؛ Chaumont, 1986: 428). شاپور پس از گشودن بخش‌های زیادی از ارمنستان، تا گرجستان هم پیش تاخت و یک پادشاه دست‌نشانده خود به نام اسپاکورس را در بخش شرقی گرجستان به تخت نشاند و رومی‌ها هم سوروماکس را در بخش غربی گرجستان به تخت نشاندند (Ammianus Marcellinus, Vol. III: 85-86؛ وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷، ۶، ۱۴۰). پس از این رخدادها، موشغ پسر واساک از خاندان بزرگ مامیکونیان و از فرماندهان سپاه ارمنستان با پاره‌ای از بزرگان ارمنی به دربار والنس امپراتور روم شرقی رفتند و از او خواستند که پاپ پسر آرشاک دوم را، که در جنگ با شاپور دوم به روم گریخته بود، به تخت فرمانروایی ارمنستان نشانند. در سال ۳۷۰ سپاهیان رومی در پشتیبانی از پاپ به ارمنستان آمدند و در جنگی پیروزمندانه دوشادوش ارمنیان با ایرانیان جنگیدند و پاپ را به تخت نشاندند. نرسس مقدس، که از دوره آرشاک دوم از دربار دور شده بود، دوباره هاپراپت شد و اکنون موشغ سپاهبد ارمنستان به نابودی همه نشانه‌های دین زردشتی در ارمنستان دست گشود و به جای آتشکده‌های ویران‌شده زردشتی، کلیساها ساخت و زردشتیان را در آتش می‌سوزاند (پاوستوس بوزند، ۱۳۸۳: ۲۲۱-۲۲۴).

#### ۴-۵. کتاب پنجم

پس از مرگ تئودوسیوس، پسرانش آرکادیوس و هونوریوس در شرق و غرب امپراتور شدند، اما فرمانروایان واقعی نایب‌السلطنه‌های آنها، روفینوس، اوتروپیوس و استیلیکو بودند. در این کتاب زوسیموس گزارش‌هایی از چند جنگ را شرح می‌دهد و به زندگی و تبعید جان

کریسوستوم، رهبر مسیحی، می‌پردازد. زوسیموس مرگ همسر امپراتور، اودوکسیا، را نیز روایت می‌کند.

در این زمان، با شروع بخش ۲۶ و سال ۴۰۴، با وقفه‌ای در داستان زوسیموس مواجه هستیم، هم از نظر ترتیب تاریخی حوادث (چندین سال حذف شده‌اند) و هم از نظر جغرافیایی (Buck, 1999: 343). این امر را می‌توان از دیگر جزئیات نیز نتیجه گرفت: رودخانه دانوب، که زوسیموس تاکنون آن را ایستر می‌نامید، به یک‌باره تبدیل به دانوبیوس شد، به همین ترتیب ایلیریا به دالماتیا تغییر یافت. کیفیت روایت نیز بهتر شده‌است: داستان شورش کنستانتین، سقوط استیلیکو، حمله آلاریک به ایتالیا و نخستین محاصره رم از قسمت‌های خواندنی این بخش از کتاب هستند.

این کتاب با روایت پیشنهاد صلح سخاوتمندانه آلاریک به رومی‌های محاصره‌شده پایان می‌یابد، پیشنهادی که توسط رومی‌ها رد می‌شود زیرا آنها به امپراتور قسم خورده‌اند که مذاکره نکنند.

#### ۴-۶. کتاب ششم

کتاب ششم با شورش کنستانتین سوم آغاز می‌شود (Zosimus, 6.2) که وی بریتانیا را ترک کرد، گل را تسخیر نمود و فرزندش را به اسپانیا فرستاد که در این زمینه، زوسیموس منبع اصلی محسوب می‌شود. بربرها وارد گل شدند (Zosimus, 6.3)، در همین زمان آلاریک به درون ایتالیا پیشروی کرد، اُستیا را تسخیر کرد (Zosimus, 6.6)، روم را در محاصره گرفت و شهروندان را مجبور کرد تا آتالوس را به عنوان امپراتور جدید بشناسند.

در بخش پایانی، زوسیموس می‌گوید که کنستانتین پسرش را سزار کرد و آلاریک کوشید تا با هونوریوس مذاکره کند. سرانجام آتولف در کتاب ظاهر می‌شود (Zosimus, 6.13) و در همین نقطه، تاریخ جدید قطع می‌شود و پایان می‌یابد.

#### نتیجه

تاریخ جدید از مهم‌ترین منابع برای شناخت ساسانیان است و به‌ویژه برای دوره پادشاهی شاپور یکم و شاپور دوم اهمیت فراوان دارد. اگرچه برخلاف امیانوس مارسلینوس، زوسیموس شاهد عینی وقایع و رویدادهایی که در دوره شاپور دوم رخ داده‌اند نبوده است، ولی اثر وی، از آن رو

که آگاهی‌های مهمی درباره جنگ‌های ساسانیان و رومی‌ها در اختیار ما می‌گذارد و در دیگر منابع رومی نیامده است، اهمیت زیادی دارد. برخی از گزارش‌های زوسیموس درباره جنگ‌های شاپور یکم و گوردیان سوم، به علت تنفر زوسیموس از فیلیپ عرب دارای سوگیری‌های زیادی است و با گزارش شاپور یکم در کعبه زردشت هم‌خوانی ندارد، اما گزارش‌های او از لشکرکشی ژولیان و جنگ با شاپور دوم دارای آگاهی‌های بسیار دقیق و جزئیات فراوان است و از آن جایی که زوسیموس به ژولیان علاقه زیادی داشته است، جزئیات زیادی از او را ذکر می‌کند. روی هم‌رفته، گزارش‌های زوسیموس درباره دوره پادشاهی شاپور دوم مهم‌تر هستند و آگاهی‌های بیشتری را در اختیار پژوهشگر می‌گذارند.

### منابع و مآخذ

- آذرنوش، مسعود، ۱۳۷۴، «نگاهی دیگر به شاپور دوم، اردشیر دوم، و شاپور سوم: پیشنهادی برای بازنویسی بخشی از تاریخ ساسانیان»، *مجله باستانشناسی و تاریخ*، سال دهم، شماره اول، پاییز و زمستان، ۳۷-۴۵.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۸۸، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، ۱۳۸۵، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
- پاوستوس بوزند، ۱۳۸۳، *تاریخ ارمنیان*، ترجمه، پیشگفتار و پانویشت گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
- پرادا، ایدیت، ۱۳۸۳، *هنر ایران باستان*، با همکاری رابرت دایسون و چارلز ویلکینسون، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: دانشگاه تهران.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد، ۱۳۷۲، *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر*، ترجمه سید محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- حتی، فیلیپ خوری، ۱۳۸۲، *شرق نزدیک در تاریخ*، ترجمه قمر آریان (زرین کوب)، تهران: علمی و فرهنگی.
- جلیلیان، شهرام، ۱۳۹۶، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۷۱، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، *تاریخ مردم ایران (۱)*؛ *ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز، ۱۳۸۳، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- سامی، علی، ۱۳۸۸، *تمدن ساسانی*، ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- شهبازی، علیرضا شاپور، ۱۳۸۹، *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۸۳/۱۴۰۰

- شپرد، دورتی، ۱۳۷۷، «هنر ساسانی». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- شهبازی، علیرضا شاپور، ۱۳۵۷، شرح مصور نقش رستم فارس، شیراز: بنیاد تحقیقات هخامنشی.
- شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۴، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: فرزانه روز.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۲، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عریان، سعید، ۱۳۸۲، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی - پارتی)*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۳، *ریچارد نلسون تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستنسن، آرتور امانوئل، ۱۳۷۴، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- گیبون، ادوارد، ۱۳۷۰، *انحطاط و سقوط امپراتوری روم*، ج ۳. تلخیص دی. ام. لو. ترجمه فرنگیس شادمان (نمازی)، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۹، *بیشاپور*، ج ۱. ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و کشور (پژوهشگاه).
- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۰، *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، ۱۳۷۲، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۶۷، *تاریخ سیاسی ساسانیان*، ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۴۹، *آفرینش و تاریخ*، ج ۳. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- موسی خورنی، ۱۳۸۰، *تاریخ ارمنیان*، ترجمه ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)، تهران: ادیک باغداساریان.
- نولدکه، تئودور، ۱۳۷۸، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب‌خوئی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرتسفلد، ارنست، ۱۳۸۱، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر (کرمان).
- هرمان، جورجینا، ۱۳۷۳، *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وینتر، انگلبرت و بناته دیگناس، ۱۳۸۶، *روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: فرزانه روز.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۶۶، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- 2010, *A Global Chronology of Conflict: From the Ancient World to the Modern Middle East*, ed. Spencer C. Tucker. (ABC-CLIO).

- Alföldi, A. 1938, "Die römische Münzprägung und die historischen Ereignisse im Osten zwischen 260 und 270 n. Chr." in *Berytus* V.1, 47-92.
- Ammianus Marcellinus, 1935, *Roman History*, With an English Translation by John C. Rolfe, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, Loeb Classics Library.
- Bekker, Immanuel, 1837, *Zosimus. Corpus scriptorum historiae Byzantinae*, Bonn: impensis ed. Weberi.
- Buck, David F., 1999, "On Two Lacunae in Zosimus' New History." *The Classical Quarterly*, vol. 49, no. 1, 342-344.
- Cellarius, Ch., 1679, *Historia nova*, Zeitz.
- Chaumont, M. L., 1986, "Armenia and Iran. ii. The pre-Islamic period," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henly, Vol. II, 418-438.
- Chisholm, Hugh, ed., 1911, "Zosimus (historian)", *Encyclopædia Britannica*, 28 (11th ed.), Cambridge University Press.
- Chisholm, Hugh, ed. 1911, "Eunapius", *Encyclopædia Britannica*, 9 (11th ed.), Cambridge University Press.
- Chisholm, Hugh, ed. 1911, "Olympiodorus", *Encyclopædia Britannica* (11th ed.), Cambridge University Press.
- Evagrius Scholasticus, 2001, *The Ecclesiastical History of Evagrius Scholasticus*, Translated by Michael Whitby, Liverpool University Press.
- Fornara, Charles W., 1991, "Julian's Persian Expedition in Ammianus and Zosimus", *The Journal of Hellenic Studies*, Vol. 111, 1-15.
- Goffart, Walter, 1971, "Zosimus, The First Historian of Rome's Fall", *The American Historical Review*, Vol. 76, No. 2.
- Henning, W. B., 1937-39, "The Great Inscription of Šāpūr I", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 9, 823-849.
- Herrmann, G., 1969, "The Dārābgird Relief, Ardashīr or Shāhpūr? A Discussion in the Context of Early Sasanian Sculpture," *Iran* 7, 63-88.
- Herrmann, Georgina, and D. N. Mackenzie and R. Howell Caldecott. 1989, *The Sasanian Rock Reliefs at Naqsh-i Rostam. Naqsh-i Rostam 6. The Triumph of Shapur I, Representation of Kerdīr and Inscription* (Iranische Denkmäler 13), Berlin,
- Herrmann, Georgina, and R. Howell., 1980, *The Sasanian Rock Reliefs at Bishapur: Pt. 1: Bishapur III: Triumph attributed to Shapur I* (Iranische Denkmäler 9), Berlin.
- Herrmann, Georgina, and R. Howell., 1983, *The Sasanian Rock Reliefs at Bishapur: Pt. 3: Bishapur I, II: Sarab-i Bahram, Tang-i Qandil* (Iranische Denkmäler 11), Berlin.
- Heyler, L.H. und D.C. Seybold, 1802, *Geschichte des Zosimus. Sammlung der neuesten Übersetzungen der griechischen prosaischen Schriftsteller*, Hermann.
- Kirsch, Johann Peter, 1913, "Zosimus", In *Catholic Encyclopedia*, Vol. 15. New York: Robert Appleton Company.
- Leunclavius, Johannes, 1576, *Historia nova*. Berna.
- MacDonald, D, 1981, "The Death of Gordian III: Another Tradition", *Historia: Zeitschrift Für Alte Geschichte*, 30 (4), 502-508.
- Macdermot, B. C., 1954, "Roman Emperors in the Sassanian Reliefs," *Journal of Roman Studies* 44, 76-80.



- Mathews, John, 2005, "Zosimus", In *The Oxford Classical Dictionary*, edited by Simon Hornblower and Antony Spawforth. Oxford University Press.
- Matthews, John F., 1970, "Olympiodorus of Thebes and the history of the West (AD 407–425)", In *Journal of Roman Studies*, 60, 79–97.
- Mendelssohn, Ludwig, 1887, *edition de Zosime*, Leipzig.
- Parker, H. M. D., 1958, *A History of the Roman World from AD 138 to 337*, London, Methuen and Co. LTD.
- Paschoud, François, 1971, *Zosime, Histoire nouvelle. Collection des universités de France*, Paris: Belles Lettres.
- Potter, David S., 2004, *The Roman Empire at Bay AD 180–395*, Routledge.
- Reitemeier, Johann Friedrich and Christian Gottlob Heyne, 1784, *Historiae*, Leipzig: apvd Weidmanni heredes et Reichium.
- Ridley, R. T., 1973, "Notes on Julian's Persian Expedition (363)", *Historia: Zeitschrift für Alte Geschichte*, Bd. 22, H. 2, 317-330.
- Ridley, Ronald, 1969-70, "Eunapius and Zosimus", *Helikon*. No. 9-10, 574-592.
- Ridley, Ronald, 1982, *Zosimus: New History*, Canberra: Australian Association for Byzantine Studies.
- Scavone, Daniel C., 1969, "Zosimus, Greek Historian of the Fall of the Roman Empire: An Appraisal of His Validity and Merits", *Dissertations. Paper 1005*, [http://ecommons.luc.edu/luc\\_diss/1005](http://ecommons.luc.edu/luc_diss/1005)
- Scriptores Historiae Augustae. Vita Tres Gordiani*, 1924, Roman Texts, University of Chicago.
- Shahbazi, Shapur, 2002, "ŠĀPUR I: History," *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/shapur-i>
- Shahbazi, Shapur, 2005, "Hormozd," *Encyclopædia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, The Encyclopaedia Iranica Foundation, New York, Vol. XII, 461-462.
- Sorek, Susan, 2012, *Ancient Historians: A Student Handbook*, A&C Black.
- Stephanus, Henricus, 1581, *Hērōdianou Historiōn Biblia 8 =: Herodiani Histor. Lib. VIII*, Geneva.
- Sylburg, Friedrich, 1679, *Historia nova*, Cizae: Bielkius.
- Tafazoli, Ahmad, 1985, "Ādur Narseh," *Encyclopædia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul. London, Boston and Henely. Vol. I., 477.
- Zonaras, 1865-75, *Epitome Historiarum*, ed. L. Dindorf. 4 vols., Leipzig.